

مجموعه خط وصال

گزارش روزهای پایانی و لحظه ارتحال هفت عارف بزرگ

آیات حق: میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)، شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (ره)
میرزا علی آقا قاضی (ره)، علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره)
سید هاشم حداد (ره)، علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی (ره)
آیت الله محمد تقی بهجت فومنی (ره)

همراه با مقدمه ای از عارف واصل حضرت علامه طباطبایی (ره) پیرامون مرگ

تحقیق و گردآوری: مرکز مطالعات اسلامی و پژوهش‌های دینی ذکرا

(فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)

عنوان و نام پدیدآور

هفت لحظه وصال: گزارش روزهای پایانی و لحظه ارتحال

هفت عارف بزرگ آیات حق: میرزا جوادملکی.../تحقیق و

گردآوری مرکز مطالعات اسلامی و پژوهشهای دینی ذکرا.

تهران: ذکرا، ۱۳۹۳.

۱۲۸ ص: مصور (بخشی رنگی).

۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۱۹-۹-۴

فیبا

عارفان — سرگذشتنامه

مجتهدان و علما — سرگذشتنامه

مجتهدان و علما — ایران — مرگ

آخرین گفتارها

مرکز مطالعات اسلامی و پژوهشهای دینی ذکرا

BP۵۵/۲/۷ ۱۳۹۳:

۲۹۷/۹۹:

۳۳۲۷۷۹۳:

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شماره افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



انتشارات ذکرا

هفت لحظه وصال

عنوان کتاب: (گزارش روزهای پایانی و لحظه ارتحال هفت عارف بزرگ)

تحقیق و گردآوری: مرکز مطالعات اسلامی و پژوهشهای دینی ذکرا

(فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و طراحی: ذکرا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۱۹-۹-۴

آدرس: تهران - بزرگراه مدرس شمال - خروجی الهیه - الهیه یکم - پلاک ۴ - طبقه ۳

تلفن دفتر: ۰۲۱-۲۲۶۰۷۳۱۱ - تلفن فروش و پخش: ۰۹۱۲۷۸۱۱۷۲۳ - ۰۹۱۲۳۴۴۵۹۴۲

www.Zekra.info

مرکز مطالعات اسلامی و پژوهشهای دینی ذکرا

(فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵

مقدمه:

بخشی از ترجمه رساله « الانسان بعد الدنيا » به قلم حضرت علامه طباطبائی (ره) ۱۷

فصل اول:

لحظهٔ وصال آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) ۴۳

فصل دوم:

لحظهٔ وصال آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (ره) ۵۱

فصل سوم:

لحظهٔ وصال آیت الله میرزا علی آقا قاضی (ره) ۶۷

فصل چهارم:

لحظهٔ وصال علامه سید محمدحسین طباطبائی (ره) ۸۱

فصل پنجم:

لحظهٔ وصال حاج سیدهاشم حداد (ره) ۹۱

فصل ششم:

لحظهٔ وصال علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) ۹۹

فصل هفتم:

لحظهٔ وصال آیت الله محمد تقی بهجت فومنی (ره) ۱۰۷

فهرست منابع ۱۱۹

معرفی کتاب ۱۲۳

www.ketab.ir

پیشگفتار

به نام خداوندگار ره‌آشنایان

آنان که راه را تا به آخر رفته‌اند و بهشت و دوزخ را دیده‌اند و اهل آن را شناخته‌اند و صد هزار راز را در ورای آن گشوده‌اند، دیگر در این دنیا کاری ندارند. نه با ترس، که با رغبت، با مرگ مواجه می‌شوند؛ که پیش‌تر، آن را شناخته و از آن رسته‌اند.

و تو تا مرگ را نجستی و به موت ارادی نرسیدی، به حیات جاودان هم نرسیده‌ای. چون حیات جاودان را دیدی و نور و بهجت آن لطیف را به‌عیان مشاهده کردی، این کثیف با همه زیور و زینتش در چشم تو هیچ جمالی نخواهد داشت. زبان بیان این کتاب، حکایت است و حکایت، خود، هنر است؛ لطفش در آن است که خواننده خویشتن را به‌جای شخصیت اصلی داستان می‌نشانند. نقش این خیال، اساسی است و شعر و ادب از آن سرچشمه می‌گیرد. اگر توانستیم در خیال خویش، با این هفت قهرمان یکی شویم و در لحظات مرگ آنان حاضر شویم و آن‌ات را بچشیم، یک گام به موت، به حیات حقیقی، نزدیک‌تر شده‌ایم.

چون ملاقات عشق نزدیکست
خوش لقاشو برای روز لقاش
مرگ ما شادی و ملاقاتست
گر تو را ماتمست رو زین جا^۱

آنان که روایت آن‌ها در پی آمده است، تنها رستگان و رسیدگان نیستند و تاریخ گذشته^۲ ما از این دسته تهی نبوده است؛ ما ناگزیر به گزینش بوده‌ایم، این هفت تن یا از مسلکی موسوم به «اخلاق‌یون» بوده‌اند یا به اینان تعلق و بستگی نزدیک داشته‌اند. خاطر نشان می‌کند که ترتیب ذکر آنان برحسب تاریخ وفات ایشان می‌باشد.

مقدمه^۳ کتاب مزین به مقاله‌ای است از علامه^۴ فقید مفسر کبیر مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین طباطبایی (ره). این مقاله بخشی از ترجمه^۵ رساله «الانسان بعد الدنیا» بوده که با توضیحاتی از تفسیر شریف «المیزان» همراه شده است. خواهیم دید آنچه حضرتش در مقام استنباط از آیات و روایات انشاء فرموده‌اند، چگونه این اولیای الهی جامه^۶ عمل پوشانده و خواهیم دید چگونه عارفان راه حق تجسم عملی قرآن و روایات معصومین^۷ می‌باشند. با آنان همراه شویم، باشد که قصه^۸ آنان، قصه^۹ ما گردد.

مرکز مطالعات اسلامی و پژوهش‌های دینی ذکرا
(فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)

❖ درباره «مرگ» و «اجل»

خداوند سبحان فرموده است:

﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۱
 [خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق و تا مدتی محدود نیافریده است] بنابراین روشن ساخته که وجود هر مخلوقی، از آسمان و زمین گرفته تا همه^۲ آن چه در میان آنهاست، محدود به «اجلی» است که خداوند آن را «تسمیه» یعنی تعیین و برآورد کرده است، به طوری که هیچ وجودی از اجل خویش فراتر نخواهد رفت، همان گونه که فرموده است:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهَا لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۳
 [هر امتی را روزگار معینی است و چون اجلشان فرا رسد نه لحظه‌ای تأخیر خواهند داشت و نه تعجیل]

و ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾^۴ [اجل هیچ امتی مقدم و مؤخر نخواهد شد] آیاتی که بدین مضمون باشد، بسیار است. اجل شیء یعنی زمانی که شیء بدان زمان ختم می‌یابد و در آن مستقر می‌گردد.

۱. روم: ۸.

۲. الاعراف: ۳۴.

۳. المومنون: ۴۳.

❖ مرگ نیستی نمی‌باشد؛ بلکه انتقال است از دنیایی به دنیای دیگر

این بازگشت که عبارت است از خروج از نشئه دنیا و ورود به نشئه دیگر، همان مرگی است که خداوند وصف کرده است...

خداوند فرموده است:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [و به راستی سكرات مرگ فرا رسید. این همان چیزی است که از آن گریز داشتی] و «مرگ» را «حق» وصف نموده است؛ بنابراین وعده او باطل نخواهد بود و نیز فرموده است:

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ [آری، چون جان به گلو برسد] تا آن جا که ﴿وَأَلْقَتْ السَّاقِ بِالسَّاقِ * إِلَى رُكَّتِ يَوْمَئِذِ الْمَسَاقِ﴾ [و ساق‌ها به هم در پیچید]

۱. ق: ۱۹.

۲. در «تفسیر المیزان» ذیل این آیه می‌فرمایند: «و اگر آمدن سکره موت را مقید به قید حق کرد، برای این است که اشاره کند به این که مسئله مرگ جزء قضاهاى حتمی است که خدای تعالی در نظام عالم اعاده و از خود مرگ غرض و منظور دارد... و مردن عبارت است از انتقال از یک خانه به خانه‌ای که بعد از آن و دیوار به دیوار آن قرار دارد و این مرگ و انتقال حق است، همان‌طور که بعث و جنت و نار حق است.» (ترجمه المیزان ج ۱۸، ص ۵۲۲).

۳. القيامة: ۲۶.

۴. القيامة: ۲۹ و ۳۰.

در آن روز راندن به سوی پروردگارت خواهد بود^۱ بنابراین روز مرگ، روز بازگشت به خدا و سوق^۱ به سوی اوست.

روایتی وجود دارد که شیخ صدوق و دیگران از پیغمبر اکرم علیه السلام نقل کرده‌اند و بر آن چه گذشت، دلالت می‌کند:

«برای بقا خلق شده‌اید، نه برای نابودی و فنا و با مرگ تنها از دنیایی به دنیای دیگر منتقل می‌گردید.»^۲ ...

در معانی [الآخبار] از حسن بن علی علیه السلام نقل شده که:

«علی بن محمد علیه السلام بر بیماری از اصحابش وارد می‌شود درحالی که بیمار از خوف مرگ می‌گریسته و جزع می‌نموده است. علی بن محمد علیه السلام به او می‌گوید: «ای بنده خدا تو از مرگ می‌هراسی؛ چون آن را نمی‌شناسی. بگو ببینم اگر بدنت چرک شود و از کثرت چرک و ناپاکی در اذیت باشی و مبتلا به جرب [بیماری پیری] و جراحات گردی و بدانی که شست‌وشوی حمام همه این‌ها را از بین خواهد برد، با این وضعیت آیا می‌خواهی که به حمام روی و ناپاکی‌ها را از خود

۱. در «تفسیر المیزان» ذیل این آیه می‌فرمایند: کلمه «مساق» مصدر میمی است که همان معنای مصدر «سوق» می‌دهد و مراد از این که در قیامت یا در روز مرگ سوق به سوی خدای تعالی است، این است که بازگشت به سوی اوست و اگر از بازگشت، به مساق تعبیر آورد، برای اشاره به این بود که آدمی در این بازگشت، اختیاری از خود ندارد. مانند حیوانی که دیگری او را می‌راند، آدمی را هم دیگری به سوی این سرنوشت می‌برد و او خود هیچ چاره‌ای از آن ندارد؛ پس او به حکم «إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُ الذُّلْفُ» از روز مرگش به سوی پروردگارش رانده می‌شود... (ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۱).

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۲۴۹.

بزدایی یا این که از چنین کاری اکراه داری و می خواهی که به همان حال بمانی؟»
 شخص بیمار پاسخ داد: «آری، حمام را ترجیح می دهم، ای پسر پیغمبر خدا.» در
 این هنگام حضرت فرمود: "پس بدان که آن مرگ همان حمام است و همانا
 آخرین مهلتی است برای تو که گناهانت را از خود بزدایی و خویش را از بدی ها
 پاک سازی. حال اگر بر مرگ وارد شوی و بدان مجاورت کنی، مسلماً از هرگونه
 هم و غم و ناراحتی نجات خواهی یافت و به هرگونه فرح و شادی خواهی
 رسید." پس از این، بیمار آرامش خود را بازیافت، حالت سروری بدو دست داد
 و تسلیم مرگ شد؛ چشم هایش را بست و این جهان را وداع گفت.^۱

در معانی [الاخبار] آمده است که حضرت جواد علیه السلام از پدران گرامش نقل کرده
 که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که مرگ بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار گردید، کسانی
 که همراه وی بودند، بدو نگریستند و ناگهان او را در وضعیتی یافتند کاملاً
 مخالف وضعیت خودشان؛ زیرا اصحاب هر بار که مرگ بر آنان سخت می شد،
 رنگ هایشان می پرید و زانوانشان می لرزید و بر قلب هایشان خوف عارض
 می گشت در حالی که امام حسین علیه السلام و بعضی از خواصی که همراهشان
 بودند [برعکس]، رنگ هایشان برافروخته می شد، اعضایشان را سکون و قلب هایشان
 را آرامش و اطمینان فرا می گرفت. در این هنگام اصحاب به هم می گفتند: "بینید
 اصلاً از مرگ نمی هراسند" و به دنبال آن، امام حسین علیه السلام می فرمودند: "ای

بزرگواران، صبر پیشه سازید؛ زیرا که مرگ هیچ نیست؛ مگر پلی است که شما را از دشواری‌ها به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های دائمی عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما اکراه دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟ بدانید که وضع برای دشمنانتان جز این نیست که از قصر به زندان و عذاب منتقل شوند.

پدرم از رسول اکرم ﷺ برایم نقل کرده است که:

«دنيا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، مؤمنان را پلی است برای رسیدن به بهشت و کافران را پلی است برای وصولشان به جهنم. در این گفته، نه پدرم و نه من هیچ کدام دروغ نگفته‌ایم.»^۱

حضرت محمد بن علی ؑ فرموده است که:

«از حضرت علی بن الحسین ؑ سؤال شد مرگ چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مرگ برای شخص مؤمن همچون دور افکندن لباس چرکین و برداشتن بندها و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن‌ها به بهترین و خوشبوترین لباس‌ها و راحت‌ترین مرکب‌ها و امن‌ترین خانه‌هاست و مرگ برای شخص کافر همچون دور افکندن لباس‌های فاخر و نقل مکان نمودن از منازل نزدیک و بی‌ترس و تبدیل آن‌ها به چرک‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و دور افتاده‌ترین خانه‌ها و بزرگ‌ترین عذاب‌ها است.»^۲

به حضرت محمد بن علی ؑ گفته شد که مرگ چیست؟ پاسخ داد:

۱. معانی الاخبار، باب معنی الموت، حدیث ۳، ص ۲۸۸.

۲. همان، حدیث ۴، ص ۲۸۹.

«همان خوابی است که هر شب به سراغتان می‌آید؛ آلا این‌که طولانی‌تر است و شخص از آن بیدار نمی‌گردد، مگر در روز قیامت. حال برای کسی که در خواب خویش شادی‌های وصف‌ناپذیر و ترس‌های بی‌اندازه می‌بیند، این حالت شادی و ترس چگونه است؟ مرگ نیز همین‌طور است، پس خود را برای آن، مهیا سازید.»

برشمردن مرگ به‌عنوان نوعی «خواب» در کلام حضرت، مطلبی است که از آیه ذیل می‌توان فهمید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ﴾^۱ [خداست که جان‌ها را در دم مرگ می‌گیرد آن گاه که زمانش برسد و جان آن‌ها که خفته‌اند و نه مرده، و آن را که مرگ بر او مقرر شده است نگاه می‌دارد] چون خداوند هر دو را «توفی» خوانده و سپس به «امساک» تعبیر نموده، نه به «قبض».

❖ آن‌چه با مرگ منتقل می‌شود، همانا روح است

همچنین برشمردن مرگ به‌عنوان وصفی برای روح، در کلام حضرت و در دیگر احادیث، و این‌که روح با مرگ، جسد را ترک نموده و «وفات» می‌کند، مستفاد از این سخن خداوند است که:

۱. همان، حدیث ۵، ص ۲۸۹.

۲. الزمر: ۴۲.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱. [خداست که جان‌ها را در دم مرگ می‌گیرد] چه خداوند «توفی» را که عبارت است از استیفای تمام و کمال حق از مطلوب، به «انفس» نسبت داده؛ همچنان‌که در ﴿هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم﴾^۲ [و او خدایی است که می‌میراند شما را]، «توفی» را به «کُم» نسبت داده و این لفظ «کُم» همان چیزی است که انسان از آن به «خود» یا «من» تعبیر می‌کند و ما این مطلب را در رساله^۳ «انسان قبل از دنیا»^۳ شرح داده‌ایم. باری، آنچه از انسان که به «نشئه» دیگر^۴ وارد می‌شود، همانا روح و نفس اوست...

❖ تَوَفَّى کننده خدا یا ملک الموت و یا دستیاران او هستند

خدا فرموده است:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱ [خداست که جان‌ها را در دم مرگ می‌گیرد].
و در آن توفی را به خود نسبت داده و در آیه ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ

۱. الزمر: ۴۲.

۲. الانعام: ۶۰.

۳. در المیزان شبیه به بیان رساله ذکر شده، می‌فرمایند: «و این که فرمود: "توفیکم: می‌گیرد شما را" و نفرمود: "توفی روحکم: می‌گیرد جان شما را" دلالت دارد بر اینکه حقیقت انسانی، که ما از آن به کلمه "من" تعبیر می‌کنیم، همان روح انسانی است و بس، و چنان نیست که ما خیال می‌کنیم که روح، جزئی از انسان است و یا صفت و یا هیئتی است که عارض بر انسان می‌شود... حقیقت آدمی تن خاکی او نیست؛ بلکه روح او است و بنابراین با قبض روح کردن ملک الموت، چیزی از این حقیقت گم نمی‌شود.» (ترجمه

المیزان، ج ۷، ص ۱۸۴).

۴. زمر: ۴۲.

بِکُمْ»^۱ [بگو فرشته* مرگ که بر شما گماشته‌اند، جانتان را می‌گیرد] «تَوْفَى» را به ملک‌الموت و در آیه:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ»^۲ [تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرستادگان ما جان‌ش را بگیرند و کوتاهی نخواهند کرد] «تَوْفَى» را به «ملائکه* فرستاده شده» نسبت داده است. البته مرجع همه* این‌ها یکی است؛ زیرا همان‌طور که خوانندگان در محلّش فرا گرفته‌اند، همه* افعال از آن خداست و با این حال این افعال دارای مراتبی هستند که نسبت به هر مرتبه‌ای، طائفه‌ای از موجودات بر حسب مراتب وجودشان، اقدام به انجام آن می‌کنند. اخبار نیز شاهدانی برای همین مطلب‌اند: در «توحید» از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«از ملک‌الموت پرسیده شد: چگونه در یک لحظه ارواح را قبض می‌کند، در حالی که بعضی از آن‌ها در مغرب‌اند و بعضی در مشرق؟ ملک‌الموت پاسخ داد که این ارواح را به خود می‌خواند و آن‌ها اجابت می‌کنند؛ سپس حضرت ادامه داد، ملک‌الموت گفت که دنیا در میان دستان او همچون ظرفی است در میان دستان ما، هر چقدر می‌خواهید، از آن می‌خورید و نیز دنیا پیش من همچون درهمی است نزد شما، هر گونه که می‌خواهید، آن را به گردش درمی‌آورید.»^۳

۱. السجده: ۱۱.

۲. الانعام: ۶۱.

۳. اصل حدیث در کتاب توحید یافت نشد؛ ولی می‌توان به من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۴، حدیث ۳۵۴ مراجعه کرد.